

Reappraisal of the Verse, "Look! All Creation and Command Belong to Him"

Muhammad Bahrami¹

Abstract

There are many theories in the interpretation of creation and command on the verse "Look! All creation and command belong to Him" [7:54]. Some introduce *khalq* and *amr* as creation and command, some as the world of creation and the world of command, some as this world and the Hereafter, some as innovation and order, and some view them as invention, prudence and domination, etc. The aforementioned interpretations are a source of reflection and doubt in several respects, some of the most important of which are confusion of concepts, incompatibility with the context, disregard for Qur'anic usage, confusion of Qur'anic, theological, philosophical concepts, etc. The adopted view of the author of this work is interpreting *khalq* as a gradual creation in time and space, and interpreting *amr* as a timeless and placeless instantaneous creation. This viewpoint does not have the shortcomings of other theories, and in addition, it is consistent with the subject of the verse and the principle of continuity of verses. This research was formed with a library study and along with the examination and evaluation of different theories in the interpretation of the verse, and it is intended to criticize and evaluate different theories in the interpretation of the words *khalq* and *amr*.

Keywords: verse 54 of Sūrat al-A'rāf, terminology, creation, command, interpretation, continuity of verses.

1. Assistant Professor, Department of Qur'an and Social Studies, Civilizational Islam Research Center, Islamic Sciences and Culture Academy, Qum, Iran.



بازخوانی آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»*

محمد بهرامی^۱

چکیده:

در تفسیر خلق و امر از آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» نظریه‌های بسیاری وجود دارد. برخی خلق و امر را ایجاد و فرمان، شماری عالم خلق و عالم امر، تعدادی دنیا و آخرت، گروهی ابداع و فرمان، عده‌ای اختراع و تدبیر و تصرف و ... معرفی می‌کنند. تفاسیر یادشده از جهاتی چند، محل تأمل و تردید است که برخی از مهم‌ترین آنها خلط مفاهیم، ناسازگاری با سیاق، بی‌توجهی به کاربرد قرآنی، خلط مفهوم قرآنی، کلامی، فلسفی و ... است. دیدگاه مختار این اثر، تفسیر خلق به ایجاد تدریجی در زمان و مکان و تفسیر امر به ایجاد دفعی بی‌زمان و بی‌مکان است. این دیدگاه کاستی‌های دیگر نظریات را ندارد و افزون بر این، با موضوع آیه و اصل پیوستگی آیات همخوان می‌باشد. این پژوهش با مطالعه کتابخانه‌ای و همراه با بررسی و سنجش نظریات مختلف در تفسیر آیه شکل گرفته و هدف آن، نقد و سنجش نظریه‌های مختلف در تفسیر واژه خلق و امر است.

کلیدواژه‌ها:

آیه ۵۴ سوره اعراف، اصطلاح‌شناسی، خلق، امر، تفسیر، پیوستگی آیات.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۳، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۹/۲۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2024.67243.3832

۱- استادیار گروه قرآن و مطالعات اجتماعی، پژوهشکده اسلام تمدنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

m.bahrami@isca.ac.ir

آیه «الَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» در تفسیر، کلام و فلسفه بسیار مورد توجه قرار گرفته و برداشت‌های متفاوتی از آن صورت گرفته است. برخی برای اثبات وجود عالم امر و خلق به آیه استناد می‌کنند (فخر رازی، بی‌تا: ۱۱۹/۱۴؛ خمینی، ۱۴۱۸: ۲۷۹/۴)، شماری آیه را دلیل قدّم قرآن و کلام خداوند معرفی می‌کنند (نحاس، ۱۴۰۹: ۴۳/۳؛ سمرقندی، بی‌تا: ۵۳۷/۱؛ سبحانی، ۱۴۰۹: ۲۱۳)، عده‌ای از آیه حدوث قرآن را نتیجه می‌گیرند (طوسی، ۱۴۰۹: ۴۲۳/۴ و ۳۶۴/۱)، جماعتی امر و خلق را صفت خداوند می‌شناسند و نه مخلوق باری تعالی (فخر رازی، بی‌تا: ۱۲۴/۱۴)، و گروهی اصطلاح‌شناسی خاص خود از امر و خلق را به آیه مستند می‌سازند. افزون بر این، در بحث آفرینش هستی، کاربرد غلط خلق و امر بسیار درخور توجه است؛ به‌گونه‌ای که در مواردی که باید از کلمه امر استفاده شود، از کلمه خلق استفاده می‌شود و آنجا که باید آفرینش به امر الهی استناد داده شود، به خلق خداوند مستند می‌گردد. بر این اساس، شایسته است در پژوهشی مستقل، عبارت «الَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» مورد بحث و بررسی قرار گیرد و درستی یا نادرستی برداشت‌های مختلف از آیه آشکار گردد و در نتیجه، ابهام از ساحت بحث آفرینش هستی زدوده شود.

پیشینه بحث

عبارت «الَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» از آیه ۵۴ سوره اعراف «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» در جای‌جای منابع تفسیری، کلامی و فلسفی مورد استفاده قرار گرفته و فهم‌ها و تفاسیر مختلفی از آن صورت گرفته است، اما به‌صورت مستقل مورد بحث و بررسی قرار نگرفته و برداشت‌ها و نظریات مختلف در یک مجموعه جمع‌آوری و ارزیابی و سنجش نشده است. بر این اساس، پژوهش پیش رو از چند جهت دارای نوآوری است. جهت نخست، جمع‌آوری تمامی نظریات در مورد خلق و امر در آیه شریفه در یک مجموعه. جهت دوم، نقد و بررسی تمامی نظریات با پشتوانه آیات، سیاق و قواعد علم اصول. جهت سوم، ارائه نظریه‌ای که از کاستی‌ها و اشکالات دیگر نظریات مبرا باشد و یا دست‌کم اشکالات کمتری داشته باشد و از همه مهم‌تر، با آیات قرآن همسویی بیشتری داشته باشد.

۱. تفسیر «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»

فهم و تفسیر آیه شریفه در سه مرحله زیر به سرانجام می‌رسد:

۱-۱. مرحله نخست: گزارش نظریات

در تفسیر آیه شریفه چندین نظریه وجود دارد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱- خلق در آیه به معنای ایجاد و امر به معنای فرمان است و آیه دلالت بر وجود نهی، خبر، تکلیف و کلام برای خداوند دارد و قرینه سیاق دلالت بر درستی این نظریه دارد. (فخر رازی، بی‌تا: ۱۲۵/۱۴؛ کاشانی، ۱۳۳۳: ۴۰/۴)

۲- خلق به معنای اختراع و امر به معنای فرمان است. (طوسی، ۱۴۰۹: ۲۳/۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۶۹/۴؛ رازی، ۱۳۷۱: ۲۲۱/۸؛ اندلسی، ۱۴۲۲: ۳۱۱/۴) این نظریه در معنای امر با نظریه اول همسو است و در معنای خلق از آن فاصله می‌گیرد.

۳- خلق به معنای ایجاد و امر به معنای تدبیر و مشیت است. (کاشانی، ۱۴۲۳: ۵۳۰/۲، بیضاوی، بی‌تا: ۲۷/۳؛ طباطبایی، بی‌تا: ۱۵۱/۸؛ مکارم شیرازی، بی‌تا: ۷۵/۵؛ زحیلی، ۱۴۲۷: ۶۷۴/۱؛ طنطاوی، ۱۴۲۷: ۲۸۶/۵) این نظریه در معنای خلق با نظریه اول سازگار و با نظریه دوم ناسازگار و در معنای امر، با هر دو نظریه ناسازگار می‌نماید. کاشانی و بیضاوی خلق را به معنای مصدری، و زحیلی و طنطاوی به معنای اسم فاعلی می‌گیرند. طنطاوی خلق را نه ایجاد مطلق، بلکه «ایجاد الشيء من العدم»، و امر را تدبیر و تصرف بر حسب اراده و حکمت خداوند در ایجاد معنا می‌کند. علامه طباطبایی و مکارم شیرازی خلق را به معنای ایجاد ذوات و امر را تدبیر در ذوات وجود و ایجاد نظام احسن می‌دانند و از این رو، امر را مقدم بر خلق می‌بینند و آیه را نقد نظریه بی‌نیازی بقا و استمرار عالم از باری تعالی می‌شناسند. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۵۱/۸؛ مکارم شیرازی، بی‌تا: ۷۵/۵)

۴- خلق به معنای ایجاد و امر به معنای مفرد امور است. (غرناطی، بی‌تا: ۲۹۰/۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳۷/۳) این نظریه در معنای خلق با نظریه اول و سوم مشترک و در معنای امر، متفاوت از نظریه اول، دوم و سوم است.

۵- خلق به معنای مخلوق و امر به معنای کلام، قرآن و فرمان است (قرطبی، بی‌تا: ۲۲۱/۷؛ سمرقندی، بی‌تا: ۵۳۷/۱) و عطف امر به خلق دلالت بر تغایر و قدّم قرآن و کلام خداوند دارد. (نحاس، ۱۴۰۹: ۴۲/۳؛ باقلانی، ۱۴۱۴: ۲۷۱؛ غرناطی، بی‌تا: ۲۹۰/۱؛ اندلسی، ۱۴۲۲: ۳۱۱/۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳۷/۳؛ شوکانی، بی‌تا: ۲۱۱/۲)



۶- خلق به معنای عالم خلق و امر به معنای عالم امر است و عالم خلق همان عالم جسمانیات و عالم امر همان عالم روحانیات است. (اخوان الصفا، ۱۳۷۶: ۲۳۸/۳؛ فخر رازی، بی تا: ۱۱۸/۱۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲۰۵/۲) و کلمات، قضا، روح و کن از نام‌های دیگر امر است. (شیرازی، ۱۴۰۲: ۷۴)

۷- خلق به معنای «ما دون العرش» و امر به معنای «ما فوق العرش» است. (فخر رازی، بی تا: ۱۴۹۸/۵؛ شوکانی، بی تا: ۲۱۳۰/۲)

۸- خلق به معنای دنیا و امر به معنای آخرت است. (اندلسی، ۱۴۱۳: ۴۰۹/۲؛ همو، ۱۴۲۲: ۳۱۱/۴)

نقد و بررسی

سنجش نظریات یادشده به دو شکل امکان‌پذیر است. شکل نخست آنکه اشکالات هر نظریه ذیل همان نظریه بیان گردد، و شکل دوم آن است که اشکالات پس از ذکر تمامی نظریات انجام گیرد. از میان دو صورت یادشده، شکل نخست از آن جهت که به تکرار اشکالات مشترک می‌انجامد، چندان رضایت‌بخش نیست و در نتیجه شکل دوم انتخاب می‌شود. بر این اساس، نخست تفاسیر هر یک از خلق و امر در نظریات یادشده به صورت مستقل آورده می‌شود و ذیل هر تفسیر، تأملات ناظر به آن تفسیر بیان می‌گردد و با مخدوش شدن هر تفسیر، نظریه حامل آن تفسیر از اعتبار ساقط می‌گردد و در پایان و پس از سنجش و ارزیابی تمامی نظریات ارائه‌شده، دیدگاه مختار نویسنده عرضه می‌گردد.

۱-۱-۱. تفاسیر خلق

در نظریات یادشده برای عبارت «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»، هفت تفسیر برای کلمه خلق وجود دارد که تمامی آنها به جهاتی چند محل تأمل و تردید است:

۱- ایجاد؛ این معنا هرچند معنای تقریبی خلق را آشکار می‌سازد، اما از دو جهت محل تردید است: الف) تفسیر خلق به ایجاد به خلط مفهومی خلق، امر، ابداع، اختراع، تکوین و ... می‌انجامد. ب) خلق به معنای ایجاد، خاص خداوند نیست، در صورتی که عبارت «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» دلالت بر اختصاص امر به خداوند دارد.

۲- اختراع؛ معنای خلق به اختراع نیز دو اشکال اصلی دارد: نخست آنکه اختراع ایجاد «لا من شیء» است، در صورتی که خلق ایجاد «من شیء» می‌باشد. دوم آنکه خلق تدریجی



صورت می‌گیرد، در حالی که اختراع، دفعی و آنی است. (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۲۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۲۹/۱؛ اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۴۰/۱؛ ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۲۱۱)

۳- مخلوق؛ تفسیر خلق به مخلوق از چندین جهت محل تأمل و تردید است:
الف) لفظ خلق، ظهور در معنای مصدری دارد و در نتیجه، تفسیر خلق به مخلوق که از اقسام مجاز لغوی است، اولاً خلاف ظاهر و ثانیاً نیازمند دلیل بر انصراف لفظ از معنای ظاهر است.

ب) در سیاق پیشینی از دو صفت خلق «خَلَقَ» و امر الهی «أَمْرُهُ» و در سیاق پسینی، از بی‌نیازی، وحدانیت، تدبیر خداوند و برکات خداوند بر مربوب‌های خویش (طباطبایی، بی‌تا: ۱۵۳/۸؛ مغنیه، ۱۹۸۱: ۳۳۹/۳؛ فخر رازی، بی‌تا: ۱۱۹/۱۴) سخن گفته شده و بنابراین، تفسیر خلق در «الَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» به مخلوق، به قطع ارتباط میان صدر و ذیل آیه می‌انجامد و یا دست‌کم با صدر و ذیل آیه تناسب ندارد.

ج) خلق در آیات قرآن نسبت به تمامی محسوسات و مجردات به‌کار می‌رود و خاص عالم محسوسات نیست؛ «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر: ۶۲)، «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (غافر: ۶۲).

۴- عالم خلق؛^۲ این تفسیر نیز از چندین جهت مردود است:
الف) اصل عدم تقدیر کلمه عالم است، مگر آنکه دلیلی بر تقدیر کلمه عالم وجود داشته باشد.

ب) تفسیر خلق به عالم خلق، ارتباط «الَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» را با صدر و ذیل آیه قطع می‌کند؛ چه اینکه صدر و ذیل آیه در مورد صفات خداوند است، نه مالکیت خداوند.
ج) بر اساس آیه «الَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»، نسبت میان خلق و امر تقابل است، بنابراین اگر خلق را به معنای مخلوق بگیریم، به‌ناچار باید امر را نیز به معنای مأمور بگیریم، در صورتی که هیچ یک از مفسران قرآن، امر را به معنای مأمور نگرفته‌اند.

۵- عالم اجسام؛ تفسیر خلق به عالم اجسام به چندین جهت درخور پذیرش نیست:
الف) لفظ خلق، ظهور در معنای مصدری دارد و معنای خلق به عالم اجسام، اولاً خلاف ظاهر، و ثانیاً نیازمند دلیل بر انصراف لفظ خلق از معنای ظاهر به غیر ظاهر است.

ب) خلق به معنای عالم اجسام به قطع ارتباط صدر و ذیل آیه می‌انجامد.
ج) عبارت «الَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» ظهور در تقابل خلق و امر دارد و تفسیر خلق به عالم اجسام در صورتی در تقابل با امر قرار می‌گیرد که مراد از امر نیز عالم ارواح یا دست‌کم

غیر اجسام باشد، در صورتی که امر الهی در مورد غیر اجسام نیز جاری است و خاص امور روحانی نیست.

۶- **مادون العرش و دنیا؛** چندین تأمل در مورد تفسیر خلق به مادون العرش و دنیا وجود دارد:

الف) خلاف ظاهر و نیازمند دلیل بر انصراف خلق از معنای ظاهر است.
ب) به قرینه تقابل خلق و امر در «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»، نقطه مقابل معنای مادون العرش و دنیا، آخرت خواهد بود، در صورتی که تفسیر امر به آخرت اولاً ناسازگار با کاربرد امر در امور دنیوی، و ثانیاً ناسازگار با معنای قرآنی امر است.

۱-۲. تفاسیر امر الهی

در تفسیر «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»، چندین معنا و مراد بیان شده که هر یک از جهاتی چند درخور نقد و ارزیابی است:

۱- **فرمان در برابر نهی؛** این معنا از چند جهت درخور ارزیابی است:
الف) تفسیر امر به معنای فرمان در برابر نهی، به لفظی بودن امر الهی می‌انجامد و این در حالی است که لفظیت امر از چندین جهت محل تأمل و تردید است:
 یک: امر لفظی، مخاطب دارای قوه شنوایی را می‌طلبد، در صورتی که در مواردی دیگر، مخاطب امر خداوند اموری است که دارای قوه شنوایی نیستند؛ مانند امر به آسمان، زمین، ماه، خورشید و ستاره.

دو: امر در «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» ظهور در اختصاص امر به خداوند دارد، در صورتی که امر لفظی مشترک میان خداوند و مخلوقات است.

۲- **تدبیر و مشیت؛** چند اشکال اساسی به این تفسیر وجود دارد:
الف) تدبیر و مشیت از معانی لغوی امر نیست و حمل امر بر این معنای نیازمند دلیل است.

ب) تدبیر و مشیت دو معنای متفاوت دارند و در نتیجه، دو معنای متفاوت نمی‌تواند معنای امر قرار گیرد و بر فرض هم‌معنایی، امر به معنای تدبیر و مشیت معطوف به خلق قرار نمی‌گیرد؛ چه اینکه خلق در «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» و سیاق، همیشه با تدبیر و مشیت همراه است؛ «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا» (نور: ۴۵)، و نمی‌توان برای خداوند خلقی در



نظر گرفت که بدون تدبیر و مشیت خداوند صورت گرفته باشد تا نیاز به عطف امر به معنای تدبیر و مشیت به خلق داشته باشیم.

ج) در «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»، امر، شکلی از ایجاد است که در آیات وحی (یس: ۸۲، نحل: ۴۰، بقره: ۱۱۷) پس از اراده و مشیت (که برخی اراده و مشیت را صفت واحد دانسته و نه متعدد) و قضای خداوند تحقق پیدا می‌کند، چنان‌که خلق، شکل دیگری از ایجاد است که پس از مشیت و اراده خداوند صورت می‌گیرد؛ «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا» (نور: ۴۵)، «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» (قصص: ۶۸). بر این اساس، اگر مراد از امر در آیه، فرمان خداوند باشد، در این صورت یک شکل از ایجاد به شکل دیگری از ایجاد عطف خواهد شد و تقابل میان آنها نیز برقرار است. اما اگر مراد از امر، مشیت یا تدبیر باشد، در این صورت تقابل برقرار نخواهد بود و امر و خلق متقابلین شناخته نمی‌شود.

د) اگر تفسیر امر به مراحل تحقق فعل خداوند -مشیت، اراده و علم- درست باشد، در این صورت تفسیر خلق نیز به مراحل یادشده درست خواهد بود و در نتیجه، تقابل خلق و امر دائمی نخواهد بود، بلکه در برخی موارد متقابل خواهند بود و در برخی موارد، رابطه تقابل نخواهند داشت و این درحالی است که حرف عطف در آیه دلالت بر تقابل امر و خلق دارد. برای نمونه، اگر مراد از خلق و امر، یک مرحله از مراحل تحقق فعل خداوند باشد به اینکه مثلاً امر همان مشیت خداوند باشد و خلق نیز همان مشیت باشد، امر و خلق متقابلین نخواهند بود. اما اگر مراد از خلق یکی از مراحل و مراد از امر مرحله دیگری باشد، در این صورت تقابل برقرار خواهد شد. برای نمونه اگر مراد از خلق، اراده و مراد از امر، علم باشد، در این صورت امر و خلق متقابل خواهند بود، چنان‌که اگر مراد از خلق، علم باری تعالی و مراد از امر مشیت باشد، تقابل میان خلق و امر برقرار می‌باشد.

۳- مفرد امور؛ تفسیر امر به مفرد امور نیز چند کاستی مهم دارد:

الف) عطف امر به خلق در آیه «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» از نوعی تقابل میان خلق و امر حکایت دارد، در صورتی که تفسیر امر به مفرد امور در تقابل با معنا و مراد از خلق قرار نمی‌گیرد.

ب) عبارت «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» دلالت بر اختصاص امر و خلق به خداوند دارد، این درحالی است که امر به معنای مفرد امور، خاص خداوند نیست و در تقابل با خلق قرار نمی‌گیرد.

ج) امر در «الَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» به همان معنا و مراد امر در سیاق «مُسَخَّرَاتِ بِأَمْرِ» است و چنان‌که امر در سیاق به معنای مفرد امور نیست، امر در «الَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» نیز به معنای مفرد امور نخواهد بود.

د) امر به معنای مفرد امور از مخلوقات باری تعالی شناخته می‌شود و در نتیجه عطف امر به خلق «الَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»، عطف مخلوق به مخلوق خواهد بود و چنین عطفی شایسته نیست.

۴- کلام؛ این معنا نیز از جهاتی درخور نقد و بررسی است:

الف) «الَّاَمْرُ» مصدر و معنای مصدری دارد و تفسیر آن به کلام اولاً خلاف ظاهر و ثانیاً نیازمند دلیل انصراف از ظاهر به غیر ظاهر است.

ب) امر در «الَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» خاص خداوند است، در صورتی که امر به معنای کلام اختصاص به خداوند ندارد.

ج) امر به معنای کلام، خود مخلوقی از مخلوقات خداوند است و در نتیجه عطف آن به خلق، عطف مخلوق به صفت یا عطف مخلوق به مخلوقات خواهد بود و چنین عطفی از تقابل خلق و امر حکایت نخواهد داشت.

۵- عالم امر؛

الف) اصل عدم تقدیر و عدم اضممار با تقدیر واژه عالم در آیه سازگار نیست، مگر آنکه دلیل معتبری بر تقدیر کلمه عالم وجود داشته باشد.

ب) اطلاق «الَّاَمْرُ» به عالم امر از دو جهت با سیاق پیشینی ناسازگار است. اول آنکه در سیاق، صفت خلق و امر آمده و بنابراین خلق و امر در «الَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» ناظر به اختصاص این دو صفت به خداوند خواهد بود. دوم آنکه در سیاق، امر در مورد مادیات به کار رفته است، نه مجردات: «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ».

ج) کاربرد امر در قرآن ناسازگار با تفسیر امر به عالم امر است؛ چه اینکه در برخی آیات، کلمه امر در مورد مادیات و مجردات و امور غیر محسوس به کار رفته است؛ مانند «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲)، «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره: ۱۱۷).

۶- عالم ارواح؛



الف) امر به معنای عالم ارواح با دو اصل اصالة الظهور و اصالة عدم تقدیر، سازگاری ندارد.

ب) اختصاص امر به عالم ارواح با کاربرد امر در مادیات «مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ»، «يَنْتَزِلُ الْأَمْرُ»، «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا» ناسازگار است.

ج) تفسیر امر به عالم ارواح به حکم تقابل در «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»، مستلزم تفسیر خلقی به عالم اجسام است، در صورتی که بر اساس آیات وحی، خلق، خاص اجسام نیست و نسبت به غیر اجسام نیز جاری می شود.

۷- مافوق العرش؛

الف) کاربرد امر در امور مادی مانند «مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ»، «يَنْتَزِلُ الْأَمْرُ»، «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا» ناسازگار با معنای امر به مافوق العرش است.

ب) معنای مافوق العرش، ناسازگار با ظهور امر در معنای مصدری و عدم تقدیر و اضممار است، مگر در صورت وجود قرینه و شاهد بر معنای غیر ظاهری و تقدیر کلمه «مافوق العرش».

۸. آخرت

الف) امر به معنای آخرت، خلاف ظاهر معنای امر است و هر خلاف ظاهری نیازمند ارائه دلیل است.

ب) ارتباط بخش های مختلف آیه اقتضا می کند که امر در «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» به معنای امر در «مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ» باشد.

ج) در اختصاص آخرت به خداوند هیچ شبهه ای وجود ندارد تا نیاز به عبارت «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» جهت دفع شبهه عدم اختصاص آخرت به خداوند باشد.

۲. دیدگاه مختار

عبارت «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» بخشی از آیه ۵۴ سوره اعراف است و فهم و تفسیر بهینه آن باید با گذر از دو مرحله صورت بگیرد.

۲-۱. مرحله نخست: شناسایی موضوع آیه

آیه از چهار فراز اصلی و به هم پیوسته شکل گرفته است. در فراز نخست «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... وَالتُّجُومَ» آفرینش آسمان، زمین، ماه و ستارگان به

خداوند نسبت داده می‌شود و خداوند آفریدگار هستی معرفی می‌گردد. در فراز دوم «مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ»، تمامی مخلوقات مسخر امر الهی خوانده می‌شوند. در فراز سوم «الَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»، خلق و امر به خداوند اختصاص داده می‌شود. در فراز چهارم «تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»، بی‌نیازی، وحدانیت، تدبیر خداوند و برکات خداوند بر مربوب‌های خویش مورد تأکید قرار می‌گیرد.

موضوع در تمامی چهار فراز، اثبات خداوند و صفات باری تعالی است و در نتیجه، تفسیر و فهم بهینه هر قسمت و ازجمله «الَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»، تنها با نظرداشت دیگر قسمت‌ها امکان پذیر است.

۲-۲. مرحله دوم: ارتباط قسمت‌های مختلف آیه

وقتی در فراز اول از خلق آسمان، زمین و ... سخن به میان می‌آید و در فراز دوم، آسمان، زمین، خورشید، ماه و ستارگان مسخر فرمان خداوند معرفی می‌شوند، نتیجه می‌گیریم که دو فراز اول و دوم در ارتباط با یکدیگر هستند. یکی از آفرینش ذات و دیگری از مسخر بودن آن ذوات به امر الهی می‌گویند و هنگامی که در فراز سوم، خلق و امر، خاص خداوند معرفی می‌گردد، به قرینه ارتباط میان آیات و سیاق، این خلق و امر، همان خلق و امر در بخش اول و دوم آیه خواهد بود. بنابراین اطمینان پیدا می‌کنیم که مراد از خلق و امر در فراز سوم، همان خلق در فراز نخست و امر در فراز دوم است. اما فهم مراد از خلق و امر در قسمت اول و دوم، خود وابسته به فهم معنای خلق و امر در آیات دیگر یا دست‌کم در مورد آیاتی است که آفرینش آسمان و زمین با کلمه خلق بیان شده یا به‌گونه‌ای مسخر بودن آسمان و زمین وابسته به امر الهی معرفی شده است. بر این اساس، در گام نخست باید معنای خلق در بخش نخست را دریابیم، در گام دوم، معنای امر در فراز دوم را شناسایی کنیم، و در گام سوم، معنای امر و خلق در فراز سوم را آشکار سازیم.

۲-۲-۱. گام نخست

آفرینش آسمان و زمین در صدر آیه مورد بحث و برخی دیگر از آیات، با کلمه «خلق» (آل عمران: ۱۹۰، انعام: ۱، هود: ۷) بیان شده و مدت آفرینش، هفت روز آمده است (اعراف: ۵۴، هود: ۷، یونس: ۳، فرقان: ۵۹، سجده: ۴، ق: ۳۸، حدید: ۴) و در شمار



دیگری از آیات، با واژه «بدیع» (انعام: ۱۰۱) یا مرکب از «بدیع» و «امر» (بقره: ۱۱۷)، یا مرکب از «خلق» و «کن» (انعام: ۷۳) بیان شده است.

استفاده از واژگان گوناگون در آفرینش آسمان و زمین به جهت تفاوت شکل آفرینش است. آفرینش آبی و دفعی، بی نمونه، بی مکان، بی زمان و بی واسطه، با کلمه «بدیع» و «امر» بیان می شود و آفرینش به صورت تدریجی، با نمونه، واسطه و در زمان و مکان، با واژه «خلق» صورت می گیرد. بر این اساس، خلق در صدر آیه به قرینه «فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» در این آیه و آیه ۳ سوره یونس، ۷ سوره هود و ۵۹ سوره فرقان، تدریجی است و به استناد آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» (فصلت: ۱۱)، با واسطه دخان صورت گرفته و اصل خلق هر چند به استناد آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴، صافات: ۱۲۵) و «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَظْفَارِهِ فَتَفْخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأُذُنِي» (مائدة: ۱۱۰)، غیر مختص به خداوند دیده می شود، اما خلق آسمان، زمین، خورشید، ماه و ستارگان از توان غیر خدا بیرون است.

نتیجه آنکه خلق در صدر آیه به معنای آفرینش تدریجی، با واسطه و در زمان و مکان است و این شکل از خلق در توان غیر خداوند نیست.

۲-۲-۲. گام دوم

در آیه مورد بحث (اعراف: ۵۴) و چند آیه دیگر، آسمان ها، زمین، خورشید، ماه و ... مسخر امر الهی معرفی شده؛ «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالْجُودُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ» (نحل: ۱۲)، «وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ» (ابراهیم: ۳۲)، و در برخی آیات مانند «وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (رعد: ۲، فاطر: ۱۳)، «وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (لقمان: ۲۹)، تسخیر به خداوند نسبت داده شده است.

امر یاد شده اولاً به اعتبار استناد به خداوند، به معنای ایجاد است و معنای کار، امر بشری، عفو، رها کردن سنگر و پیروزی را بر نمی تابد. ثانیاً به اعتبار عبارت «كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى»، به نظم و حرکات مسخرات تعلق می گیرد. ثالثاً به قرینه مخاطب امر - آسمان ها، زمین، خورشید و ... - غیر لفظی است؛ چه اینکه مسخرات قوای شنوایی را ندارند. رابعاً به جهت تقابل امر در «مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ» با خلق در صدر آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»، امر و خلق متقابلین هستند و در نتیجه، از آن جهت که خلق

ایجاد تدریجی، با نمونه، با زمان، با مکان است، امر در فراز دوم ایجاد دفعی، من لا شیء، بی‌زمان و بی‌مکان خواهد بود؛ با این تفاوت که متعلق ایجاد نه ذات شیء، بلکه نظام و حرکت آسمان‌ها و زمین و ... است؛ چنان‌که در برخی دیگر از آیات قرآن، امر به معنای ایجاد دفعی، لا من شیء، بی‌زمان و بی‌مکان شناخته می‌شود؛ مانند «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء: ۸۵)، «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (مریم: ۳۵)، «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)، «هُوَ الَّذِي يَخْيِي وَيَمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (غافر: ۶۸)، «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (قمر: ۵۰).

۲-۳. گام سوم

فراز سوم آیه، یعنی «الَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»، به دو گونه متفاوت درخور فهم و تفسیر است: (الف) در پیوند با سیاق در نظر گرفته شود و به صورت مستقل از سیاق فهم و تفسیر گردد. این احتمال به دو جهت محل تأمل و تردید است. نخست آنکه چنین استقلالی ناسازگار با اصل پیوستگی آیات قرآن، به خصوص پیوستگی بخش‌های مختلف یک آیه است. دوم آنکه ناسازگار با ظهور آیاتی مانند «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» قرار می‌گیرد؛ چه اینکه فراز سوم دلالت بر اختصاص خلق و امر به خداوند دارد، در صورتی که معرفی خداوند به عنوان بهترین خالق، دلالت بر عدم اختصاص خلق به خداوند می‌کند که اگر خلق، خاص خداوند بود، در این صورت کاربرد عبارت «احسن الخالقين» نادرست بود. (ب) در ارتباط با فراز اول و دوم آیه در نظر گرفته شود و در پیوند با سیاق فهم و تفسیر شود. این احتمال برخلاف احتمال نخست، ناسازگار با اصل پیوستگی و آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» قرار نمی‌گیرد؛ ناسازگار با اصل پیوستگی نیست، زیرا با دو فراز قبلی آیه در ارتباط و پیوند می‌باشد، و ناسازگار با ظهور آیات عدم اختصاص خلق به خداوند نمی‌باشد، به این علت که الف و لام خلق و امر در فراز سوم، عهد خواهد بود و مراد از خلق و امر، همان خلق و امر در فراز اول و دوم آیه و خاص خداوند می‌باشد. اختصاص خلق به خداوند از آن جهت است که غیر واجب الوجود، قدرت بر هستی‌بخشی آسمان‌ها، زمین، خورشید، ماه و ستاره ندارد و این سطح از خلق خاص خداوند است؛ هرچند سطوح نازل‌تر خلق مختص به خداوند نباشد و اختصاص امر نیز به خداوند آشکار است؛ چه اینکه چنین ایجادی تنها در اختیار خداوند است؛ تنها خدا توان ایجاد حرکت، نظم و



روابط میان مخلوقات، آن هم در سطح آسمان‌ها، زمین، خورشید، ماه و ستاره را دارد و دیگران چنین قدرتی ندارند.

بر اساس این احتمال، اولاً امر در فراز سوم، نوعی ایجاد است و لفظی شناخته نمی‌شود و در نتیجه، نه دلالت بر حدوث قرآن شیعہ و معتزله دارد، و نه دلالت بر قدم قرآن و کلام اشاعره می‌کند. ثانیاً امر و خلق در فراز سوم به یک معنا نیستند و جایگزینی هر یک به جای دیگری نارواست. خلق در فراز نخست را نمی‌توان جایگزین امر در فراز دوم کرد، چنان‌که امر در فراز دوم را نمی‌توان جایگزین خلق در فراز اول نمود و درستی جایگزینی مثل آن است که بگویم خداوند آسمان و زمین را خلق کرد و آنها را مسخر خلق خود قرار داد، یا خداوند آسمان و زمین را امر کرد و آنها را مسخر خلق خویش نمود.

نتیجه‌گیری

تمامی تفاسیر خلق و امر در عبارت «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» از جهاتی چند محل تأمل و تردید است و فهم و تفسیر درست آیه اولاً منوط به کشف موضوع آیه است، و ثانیاً وابسته به حفظ ارتباط میان فرازهای مختلف آیه می‌باشد. بر این اساس، با نظرداشت قسمت‌های مختلف آیه، موضوع آیه اثبات خداوند، ربوبیت باری تعالی و صفات واجب الوجود است و به اعتبار موضوع و پیوستگی بخش‌های مختلف آیه، مراد از خلق و امر در فراز سوم «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»، همان مراد از خلق در فراز نخست «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»، و مراد امر در فراز دوم «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ» است. خلق در فراز نخست، ایجاد تدریجی در زمان و مکان است و خلق در فراز سوم نیز به همین معناست. و امر در فراز دوم به معنای ایجاد دفعی، بی‌زمان و بی‌مکان است و مراد از امر در فراز سوم نیز همین معنای از امر است. بر این اساس، از این آیه شریفه نه حدوث قرآن نتیجه گرفته می‌شود و نه قدم؛ چه اینکه امر در آیه به معنای ایجاد دفعی و آنی است و چنین امری در قالب الفاظ و واژگان قرار نمی‌گیرد. افزون بر این، مستندسازی نظریه عالم امر و خلق نیز به آیه شریفه امکان‌پذیر نخواهد بود؛ چه اینکه آیه تنها دلالت بر صفت امر و خلق و اختصاص آنها به خداوند دارد و عالم امر و خلق بیرون از مدلول آیه قرار دارد. افزون بر این، در نظریه مختار، جایگزینی امر و خلق به جای یکدیگر روا نیست.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در نگاه طرفداران این معنا، خلق خاص خداوند نیست و نسبت به غیر نیز کاربرد دارد؛ «فتبارک الله احسن الخالقین»؛ هرچند «ان الحقیقة فی الخلق لله سبحانه فقط. فان المراد من الخلق ایجاد الشی مقدرا تقدیرا، لا تفاوت فیه. و هذا انما يكون من الله سبحانه و تعالی، و دلیله قوله «الا له الخلق و الامر»». (طوسی، ۱۴۰۹: ۴/۲۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۴/۲۶۹ و ۷/۱۸۰؛ رازی، ۱۳۷۱: ۸/۲۲۱)
- ۲- برخی فلاسفه و عرفا عالم را به دو عالم خلق و امر تقسیم می‌کنند و مستند خویش را آیه ۵۴ سوره اعراف می‌دانند. به باور ایشان، عالم خلق همان عالم محسوسات است که به حواس پنج‌گانه درک می‌شود، و عالم امر عالم مجردات است که با حواس پنج‌گانه ظاهری درک نمی‌گردد.

فهرست منابع

۱. اخوان الصفا (۱۳۷۶ق)، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، بیروت: دارصادر للطباعة و النشر.
۲. اندلسی، ابن عطیه (۱۴۱۳ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. اندلسی، ابوحیان (۱۴۲۲ق)، تفسیر البحر المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. باقلانی، ابوبکر محمدبن طیب (۱۴۱۴ق)، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیه.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر (بی‌تا)، تفسیر البیضاوی، بیروت: دارالفکر.
۶. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. خمینی، سیدمصطفی (۱۴۱۸ق)، تفسیر القرآن الکریم، قم: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۸. رازی، ابوالفتوح (۱۳۷۱)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۹. رازی، ابوحاتم (بی‌تا)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالفکر.
۱۰. رازی، فخرالدین محمدبن عمر (بی‌تا)، التفسیر الکبیر، بی‌جا: بی‌تا.
۱۱. زحیلی، وهبه (۱۴۲۷ق)، التفسیر الوسیط، بیروت: دارالفکر.
۱۲. سبحانی، جعفر (۱۴۰۹ق)، الهیات، بیروت: دارالاسلامیه.
۱۳. سمرقندی، ابواللیث (بی‌تا)، تفسیر السمرقندی، بیروت: دارالفکر.
۱۴. شوکانی، محمدبن علی (بی‌تا)، فتح القدیر، بی‌جا: عالم الکتب.
۱۵. شیرازی، محمد (۱۴۰۲)، اسرار الآیات، تهران: انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی‌تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: اعلمی.
۱۸. طنطاوی، محمد (۱۴۲۷ق)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بیروت: دارالفکر.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۰. غرناطی، محمد بن احمد بن جزی (بی تا)، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: شرکه دار الارقم.
۲۱. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ق)، التفسیر الاصفی، قم: نشر اسلامی.
۲۲. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۳)، جامع الحکمتین، تهران: طهوری.
۲۳. قرطبی، محمد بن احمد (بی تا)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. کاشانی، فتح الله (۱۳۳۳)، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، بی جا: محمد حسن علمی.
۲۵. کاشانی، فتح الله (۱۴۲۳ق)، زبدة التفاسیر، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۲۶. مغنیه، محمد جواد (۱۹۸۱)، الکاشف، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، اوائل المقالات، بیروت: دارالمفید.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، بی جا: بی نا.
۲۹. نحاس، ابوجعفر (۱۴۰۹ق)، معانی القرآن، ریاض: جامعه ام القرى.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

